

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

دوای استقامت

چو گفتمی در دلت اندیشه داری
من از یاران بی وجدان نیستم
که غافل باشم از احوال یاران
اگر یاران من شادان باشند
خدا داند که من شادان باشم
اگر یاران را مغموم بینم
پریشان میشوم حیران و غمگین
چه غم داری بگو جان برادر
بگو ای جان من اندیشه ات را
نمی ارزد جهان با یک سر جو
کجا شد جان من شور جوانی؟
نه عمر و زندگانی پایدار است
بجز از جان شیرین خود ما
فقط آتش بسوزد خرمی را
چو تقدیر است تدبیری بکار است
بدست مرد چوگان است و رستم
زدی در قلب من یک زخم کاری
من از آن جمله یاران نیستم
نباشم غمشریک دوستداران
همیشه سرخوش و خندان باشند
تبسم بر لب و خندان باشم
به یک اندیشه موهوم بینم
فراموشم شود این جان شیرین
غم دنیا نمی ارزد به جودر
که من دکتورم از درد و مداوا
غم کهنه رباط و رونق نو
چه شد ایام عیش و کامرانی؟
نه بالای زمانه اعتبار است
نمی سوزد کسی با ما یکجا
نمی سوزد جهان و مأمنی را
دوای درد و تأثیری بکار است
به هر جا میزند غم را دمام

عزیزِ من تو مردِ عاقل هستی دبیر و شاعر و هم عامل هستی
بزن بر فرقِ غم یکِ مشتِ مُحکم چو سر بالا کُندِ مشتِ دِمام
حواله کُن بجانِ ناتوانش که فرسوده شود روح و روانش
مُجَرَّب نسخه {ناظم} همین است
دوایِ استقامت اینچنین است